

خاندان بنی فرات و رابطه آن‌ها با غلات

حامد باقری - طلبه سطح یک

چکیده:

بنی فرات خاندان ذی نفوذ و سرشناسی بودند که در طول یک قرن مناصب حکومتی مهمی چون وزارت و منشی گردی دربار عباسی را بر عهده داشتند. این خاندان شیعه مذهب و با غالیان در ارتباط بودند. غالیان فرقه هایی از شیعیان بودند که ائمه علیهم السلام را به مقام خدایی رسانیده و یا به حلول جوهر نورانی الهی در ایشان قائل می شدند. بر اساس روابط بنی فرات با غالیان و قدرت آنان به نظر می رسد که این خاندان سبب رشد و ترقی آنان شده بودند. نگارنده در این مقاله به بررسی روابط غلات با بنی فرات پرداخته است.

کلید واژه:

محمدبن موسی بن فرات، غلات، نصیریه، بنی فرات، بنی عباس

مقدمه:

موضوع غلو در شیعه یکی از موضوعات مهم است که باعث ایجاد فرقه‌هایی در تشیع شده است که بعضی از این فرقه‌ها به دلیل افکار غلو آمیز از صراط مستقیم منصرف گشته‌اند.

یکی از خاندان‌هایی که با این امر در ارتباط بوده‌اند خاندان بنی فرات می‌باشد که خاندانی ذی نفوذ و سرشناس به شمار می‌رفته‌اند. قصد و هدف این نوشتار بیان جایگاه این خانواده و رابطه‌ی ایشان با غالیان است که کتاب و مقاله در این رابطه کمتر نوشته شده است.

خاندان بنی فرات:

عنوان چند تن از وزیران و دیوان سالاران پرآوازه‌ی شیعی عراق و مصر در دستگاه خلافت عباسی که نزدیک به صد سال (3) و (4) و (9) و (10) مناصب حکومتی از وزارت و منشی گردی و مسئولیت امور مالی را بر عهده داشتند (شتن، 1352: 1/249؛ سجادی، 382/4: 1383؛ صادقی کاشانی، 1390: 157؛ 156: 1386/1؛ حائری، 1349: 419/8؛ حائری، 1/356؛ سجادی، 1386: 356؛ 1383: 382/4؛ ابن الطقطقی، 1966: 265؛ ایشان در وفاء مروت، فضل و کرم از اجله و بزرگترین مردمان عصر خود بودند (مدرس، 1349: 419/8، ابن طقطقی، 1966: 265).

خاستگاه نیای ایشان واضح و مشخص نیست و درباره‌ی ارتباط سرشاخه‌های این نسل با فرات بن احنف عبدی کوفی و عمر بن فرات کابت بغدادی و نوبل بن فرات والی منصور عباسی بر مصر در 141 ق نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد (صادقی کاشانی، 1390: 157؛ 1383/4: 382؛ زامباور در کتاب انساب والاسرات الحاکمه، نوبل بن فرات را پسر محمدبن فرات یادکرده است، گویا به این دلیل که ابن اثیر در یک مورد از وی به عنوان نوبل بن محمد بن فرات یاد کرده و ابن خلدون نیز آن را تایید کرده است (صادقی کاشانی، 1390: 157). در کتب رجالی از ارتباط خویشاوندی میان عمر بن فرات و فرات بن احنف عبدی کوفی و محمد بن فرات اثری دیده نشده و با توجه به آن که عمر بن فرات در 203 ق به دست ابراهیم بن مهدی کشته شد از نظر زمانی بعید است که وی پسر فرات بن احنف یا عمومی پدر محمد بن فرات باشد، از این گذشته صرف قرائتی چون «فرات» و پیوستگی با امامان شیعه دلیل بر انتساب آنان نیست (سجادی، 1383/4: 383).

مذهب:

خاندان بنی فرات دارای مذهب شیعه و امامی بودند و بر این مطلب دلایلی وجود دارد:

1. نام افرادی از این خانواده در استناد روایت شیعه و در ردیف روایان امامی مذهب وجود دارد (صادقی کاشانی، 1390: 159؛ 1383/4: 383؛ 1383: 1؛ سجادی، 167 و جعفر بن ابوالعباس احمد بن محمد بن فرات، نویسنده و روایی و صاحبی امام حسن عسکری بوده است (صادقی کاشانی، 1390: 159) از جمله فضل مشهود به ابن حنزابه را ابن شهر آشوب در ردیف نویسنده‌گان شیعه ذکر کرده است (صادقی کاشانی، 1390: 169 و 167).
2. نام‌های علی، حسن و حسین و محسن، جعفر و فاطمه در این خانواده کاملاً گویای گرایش مذهبی آنان است (صادقی کاشانی، 1390: 160).
3. شیخ صدق روایت می‌کند که هارون بن موسی بن فرات در نامه‌ای از امام عصر خویش خواست تا برای آزادی دو فرزند برادرش یعنی احمد و علی فرزندان محمدبن موسی بن فرات از زندان دعا کند و جوابی در تعلیم دعای زندانیان برای او ارسال شد (صادقی کاشانی، 1390: 160).
4. در کتاب کافی آمده است که از ناحیه‌ی مقدسه توقیعی در منع زیارت کربلا و کاظمین وارد شده، علت این امر وقتی روشن شد که وزیر (احتمالاً ابن فرات) شخصی را خواست و به او گفت: بنی فرات و اهل برس را بین و به آن‌ها بگو به زیارت نروند، چون خلیفه

مامور گماشته است. طبق روایت که ناقا آن علان کلینه و شقه است، بنی فرات محا اتهام بوده‌اند (همان).

5. این میشم بحرانی (قرن 7 قدمی) ترین نسخه یا یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطبه شقشیه را به خط یا تفریط ابوالحسن علی بن فرات دیده است. دیگر آن که گفته‌اند جعفر بن فضل مشهور به ابن حنزابه در کتاب غرر از جریان آتش زدن درب خانه‌ی حضرت زهرا (س) سخن گفته است (صادق کاشانه، 1390: 160).

سخن گفته است (صادقی کاشانی، ۱۶۰:۱۳۹۰).

6. ابوالحسن علی بن فرات در ترقی یکی از فرقه‌های غالی شیعه امامیه کوشید و مقرری هاشمیان را که قطع شده بود، دوباره برقرار کرد. (حائری، 1386/1: 356) همچنین برای طالبیان و عباسیان مقرریها تعیین کرد و این سبب افزایش شمار امامیه در بغداد شد (سجادی، 388: 1383/4).

7. شیخ طوسی در روایت در کتاب الغیہ می‌گوید که آل فرات به نوبختی نایب امام عصر کمک می‌کرده‌اند (صادقی کاشانی، 1390: 161، سجادی، 1383: 4/388 و تا ابوالحسن علی بن فرات بر سر کار بود هیچ کس را یاری آزار حسین بن روح نبود (سجادی، 1383: 4/388).

۸. یکی از محدثان که متهم و منصب به ناصی^گ بود توسط ابن فرات از بغداد تبعید شد ولی وقتی علی بن عیسیٰ به وزارت رسید او را برگرداند (صادقی کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱) و همچنین گفته‌اند چون قاسم بن سیما فرغانی از سرکوب علویان مغربی که به مصر تاخته بودند، پیروزمندانه بازگشت، ابن فرات در آغاز از ورود او به بغداد مانع شد و سپس نیز مالی انک به وی داد و نگذاشت خلیفه و دیگران او را مشتملاً احافیه و حمایت خود کنند (سجاد، ۱۳۸۳: ۳۸۸/۴).

فعالیت سیاسی و اجتماعی و علمی :

همان طور که گفته شد این خاندان مناصب مهم حکومتی را بر عهده داشتند و در این خاندان محدثان و روایانی نیز وجود دارد، در اینجا فعالیت سپاس و احتمام و علم افاده سنجان و معه ایشان ایمان م- کنیه:

«ابو جعفر محمد بن موسی بن حسن بن فرات:» وی از جمله روات بوده که منحرف گشته و ضعیف شمرده شده است (نحوی، 1403/17؛ دشتی 1379/9؛ خویی، 1403/129؛ برقی، 1383/509) شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و امام هادی (ع) شمرده است (اشعری، 1963:248؛ نویختی، 1381:82) وی با حسن بن مخلد وزیر خلیفه معتمد عباسی دوستی داشت و خود در دستگاه دولت مشاغلی یافت و گفته‌اند عامل ماسبدان و نهادوند شد (سجادی، 1383/4؛ صادقی کاشانی، 1390:162) مسعودی اشاره می‌کند که وی عامل احمد بن خصیب بود و احمد با او بد رفتاری می‌کرد (صادقی کاشانی، 1390:162) او ظاهراً پس از درگذشت امام حسن عسکری (ع) و پیش از مرگ محمد بن نصیر نمیری درگذشته است (سجادی، 383:1383/4).

۲۰. ابوالعباس احمد بن محمد بن حسن بن فرات : « وی توسط پدرش که با مخدل - وزیر خلیفه معتمد عباسی - دوستی داشت، وارد امور دیوانی شد و پس از عزل ابوالصقر اسماعیل وزیر معتمد عباسی او نیز عزل و به زندان افکنده شد. اما به سبب مهارت و چیرگی در امور مالی و خراج شهروها از سوی وزیر به ریاست دیوان خراج و ضایع منصوب شد (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۸۴/۴)؛ صادقی کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۶۲؛ بحائزی، ۱۳۸۶/۱: ۳۵۶) وی دیوان الدار را که از ادغام چند دیوان بود پدید آورد و خود ریاست آن را بر عهده گرفت (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۸۴/۴). بعد از مرگ عبید الله بن سلیمان وزیر معتمد، او خواست احمد بن محمد را به وزارت بردارد ولی رای او را به قاسم فرزند عبید الله برگرداند (صادقی کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۶۳؛ سجادی، ۱۳۸۳/۴: ۳۸۴) گفته‌اند خراجی که در روزگار او به دست می‌آمد جز در ایام عمر بن خطاب سابقه نداشت (سجادی، ۱۳۸۳/۴: ۳۸۴) وی مردی فقیه، ادیب و شعر دوست بود. او را داناترین مردم به فقه مذاهب اسلام شمرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۳/۴: ۳۸۴).

«ابوالحسن علی بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات» وی مشهورترین شخصیت سیاسی و وزیر خلیفه المقتدر بالله عباسی و نخستین کس از خاندان فرات که به وزارت رسید. زندگی وی فراز و نشیب زیادی داشت و سه بار به مقام وزارت رسید و عزل گشت و سرانجام در سال 312 ق در سن 71 سالگی همراه با پسرش گردن زده شد (سجادی، 388:1383 و 385/4؛ صادقی کاشانی، 163:1390 حائری، 356:1386/1؛ ابن طقطقی، 1966:264؛ ذهی، 479؛ 474/14؛ 1403 و 1403ا).

4. ابوالفتح فضل بن جعفر بن محمد بن فرات: «ملقب به ابن حنزابه (صادقی کاشانی، 1390:163؛ حائری، 1386/1:356؛ سجادی، 1383:390 و 1391:439) از وزرای بنی عباس بوده و پس از قتل مقندر وزارت فضل هم تمام شد. در عهد قاهر مدتی ریاست دیوان را داشت و در عهد راضی دویاره به وزارت رسید. زمانی هم وزارت را رها کرد و به شام رفت (از ترس عزل و حبس و مصادرهی اموال) و چون خلیفه دویاره پیغام فرستاد که او را به وزارت رساند در سال 327ق خبر مرگ او را در شام آورده (صادقی کاشانی، 1390:1352؛ شتین، 1352/1:250؛ حائری، 1386/1:356؛ سجادی، 1383:391 و 1391:439) ابن حنزابه را به دانش و دیناده و راکراون ستمدانه مان نگذاشت آن فاتح خاندانیان (سجادی)، (391:1383/4).

« 5. ابوالفضل جعفر بن فضل بن جعفر بن فرات: او نیز مانند پدرش ملقب به ابن حنزابه است (صادقی کاشانی، 1390؛ وجدی، 148/7؛ شتین 1352 ق: 250/1) وی وزیر دولت اخشیدی مصر بود (صادقی کاشانی، 1390؛ وجدی، 166؛ وجدی، 148/7؛ شتین، 1352 ق: 250/1؛ سجادی، 1383/4: 391؛ حائری، 1386/1: 357) و در زمان ابوالقاسم انوجور و ابوالحسن علی بن اخشید و ابوالمسک کافور منصب وزارت را عهده دار بود (سجادی، 1383/4: 391؛ صادقی کاشانی، 1390؛ وجدی، 148/7؛ وجدی، 148/7: 250/1) او علاوه بر امور دولتی محدث نیز بود که او را شفه خوانده‌اند که به درک محضر محدثان افتخار می‌کرد (حائری، 1386/1: 357؛ سجادی، 1390: 167 و 166).

بنی فرات و غلات:

غلو در لغت:

غلو (ماخوذ از عربی) در لغت به معنای تجاوز از حد، گزارف کاری و مبالغه است (دهخدا). ۱۹/۱۳۴۱: ۲۹۷ غلو در امر به معنای از

حد طبیعی چیزی درگذشتن و افراط در وصفش است (دهخدا، 19/1341:295، الغریری، 1424:15) : غلو در اصطلاح :

تجاوز اشخاص بشر از مقامات عبودیت و بندگی به مقام ربویت یا امامت را می‌گویند و در حدیث وارد شده است که «ایاکم و الغلو فی الدین» (الغریری، 1424:19) و غالی در اسلام کسی است که در مورد پیامبر و خاندان ایشان و اصحاب آن حضرت و شخصیت‌های اسلامی و غیر اسلامی آن چه را که در حد آن نیستند نسبت دهد، مانند الوهیت و نبوت، در روایات این گونه اشخاص، منحرف و خارج از دین معروف شده‌اند و در اصطلاح به آن‌ها غالی گفته می‌شود (الغریری، 1424:19) غلات فرقه‌هایی از شیعه هستند که افراط در تشیع نموده و درباره‌ی ائمه خود گرافه گویی کرده و ایشان را به خدایی رسانیده و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه (ع) خود شدند و یا قائل تناسخ گشتد (مشکور، 1976:151).

فرقه‌ی نصریه :

نصریه یکی از فرقه‌های غالیان است که در ابتدا برای تایید امامت امام هادی(ع) شروع شد (الغریری، 1424:248؛ نوبختی، 1381:1381 و سپس آن‌ها معتقد به خدایی امام هادی (ع) شدند (الغریری، 1424:248؛ نوبختی، 1381:82؛ مشکور، 1976:185؛ الطوسي، 1382:568).

سپس محمد بن نصیرالنمیری که از غلات روزگار امام رضا (ع) و امام هادی (ع) بود (مشکور، 1976:168) ادعای نبوت کرد که او را امام هادی (ع) مبعوث کرده است (الغریری، 1424:248؛ نوبختی، 1381:82؛ الطوسي، 1382:568) مشکور، 1976:185 وی معتقد به تناسخ و غلو در امام هادی (ع) بود (الغریری، 1424:248؛ الطوسي، 1382:568) مشکور، 185:1976؛ نوبختی، 1381:82؛ نصیرالنمیری معتقد به نزدیکی با محارم و لواط بود و می‌گفت که این از تواضع و فروتنی و یکی از طبیات ولذت‌های دنیا است که خداوند هرگز چنین چیزی را حرام نمی‌کند (الغریری، 1424:248؛ الطوسي، 1382:568) مشکور، 185:1976؛ نوبختی، 1381:83).

بعد از وفات امام هادی (ع)، ایشان ملتافت به وجود امام حسن عسکری (ع) تا وفات ایشان شدند (الغریری، 1424:248؛ مشکور، 1976:186؛ نوبختی، ..).

رابطه‌ی بنی‌فرات با غلات:

درآغاز غلات شیعه تنها به غلو درباره‌ی ائمه (ع) می‌پرداختند ولی از قرن دوم هجری بعضی از فرق ایشان مطالب غلو آمیز خود را با سیاست آمیخته و با دولت عباسی و اموی به مخالفت برخاستند (مشکور، 1976:152). گفته شده که ابوالحسن علی بن فرات در ترقی یکی از فرقه‌های غالی شیعه امامیه (احتمالاً نصریه) می‌کوشیده است (حائری، 1386/1:356).

بعد از فوت محمد بن نصیر گروهی معتقد به نبوت احمد بن محمد بن فرات شدند و به دلیل آن که هنگام مرگ محمد بن نصیر از او درباره‌ی جانشینش پرسیدند ولی او فقط توanstگوید «احمد» (الغریری، 1424:248؛ نوبختی، 1381:83؛ مشکور، 1976:185) محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز از غالیان بوده (الطوسي، 1382:597؛ برقی، 1383:509؛ دشتی، 1379/9:177) که به امام رضا (ع) دروغ می‌بسته است (الطوسي، 1382:597؛ برقی، 1382:509)، امام رضا (ع) او را لعنت فرموده و از او بیزاری جستند (الطوسي، 1382:597؛ دشتی، 177:1379/9:167؛ مشکور، 1976:167) محمد بن فرات از نزدیکان محمد بن نصیر نمیری بوده که او را کمک و کارگردانی کرده است (الطوسي، 1382:568؛ نوبختی، 1381:83؛ دشتی، 151:1379:10؛ سجادی، 1403:150 و 150:1379).

و رجال شناسان محمد بن فرات را ضعیف شمرده‌اند (برقی، 509:1383؛ نجاشی، 2:1408؛ خوئی، 1403/17:129) حتی شیخ طوسي می‌آورد که او ادعای نبوت می‌کرده است (الطوسي، 1382:598).

حتی کسانی که احتمال داده می‌شود سر سلسه‌های این نسل یا عمومی محمد بن فرات باشد، یعنی فرات بن احنف عبدی کوفی و عمر بن فرات کاتب بغدادی نیز متهم به غلو و فساد در عقیده بوده‌اند (حائری، 12/1386:235؛ برقی، 1383:492؛ سجادی، 1383/4:382).

نتیجه:

خاندان بنی‌فرات، خاندانی ذی نفوذ بودند که نزدیک به صد سال مناصب حکومتی مهمی از جمله وزارت را بر عهده داشتند. نفوذ این خاندان در دستگاه خلافت عباسی و ارتباطشان با غالیان باعث کمک به ترقی و رشد غلات می‌توانسته باشد زیرا با توجه به شواهد ذکر شده این خاندان ارتباط نزدیکی با نصریه داشته‌اند، هر چند این موضوع می‌تواند گستره‌تر تحقیق شود.

فهرست منابع:

1. ابن الطقطقی، محمدبن علی بن طباطبا (1966)، الفخری، بیروت، دار صار.
2. اشعری، ابی خلف (1963)، المقالات والفرق، تهران، موسسه‌ی مطبوعاتی عطائی.
3. برقی، ابین داود (1383)، الرجال، تهران، دانشگاه تهران.
4. حائری، سیدمهدي (1386) مدخل احمد بن فرات، در: دائرة المعارف تشیع، تهران، نشرشهید سعید محبی
5. دشتی، حسین (1379)، معارف و معاريف، تهران، موسسه‌ی فرهنگی آرایه.
6. دهخدا، علی اکبر (1341)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
7. ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان (1403)، سیرالاعلام البناء، بیروت، موسسه الرساله.
8. سجادی، صادق (1383)، مدخل این فرات، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
9. شتین، تنسر (1352) ق، مدخل این فرات، در: دائرة المعارف الاسلامیه، بیجا، بینا.
10. صادقی کاشانی، مصطفی (1390)، دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
11. طوسي، ابی جعفر، (1382)، رجال کشی، تهران، الطباعه و النشر.
12. الغریری، سامي (1424)، للغلو و الغلاه، قم، دلیل ما.

13. مدرس، محمدعلی (1349)، ریحانه الادب، تبریز، بینا.
14. مشکور، محمد جواد (1976)، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن 4، تهران، اشرافی.
15. موسوی خوئی، ابوالقاسم (1403)، معجم رجال الحديث، بیروت، دارالزهرا.
16. نجاشی، ابی العباس (1408)، الرجال، بیروت، دارالاضواء.
17. نوبختی، حسن بن موسی (1381)، فرق الشیعه، تهران، علمی و فرهنگی.
18. وجدى، محمد فرید (1971)، دائرة المعارف قرن عشرين، بیروت، دارالمعرفه.